

# پادسه آذر اهورایی

نیلوفر سیاوشی

اگر اجباری که به زنده ماندن دارم نبود، خود را در برابر دانشگاه آتش می‌زدم. همان جایی که بیست و دو سال پیش، آذر ماه، بر آتش بیداد سوخت، او را در پیش پای "نیکسون" قربانی کردند این "سه یار دبستانی"، که هنوز مدرسه را ترک نگفته‌اند، هنوز از تعصیبشان فراتر نیافته‌اند، نخواستند - همچون دیگران - کوبین نانی بگیرند و از پشت میز دانشگاه، به پشت پاچال بازار بروند و سر در آخور خویش فروبرند. از آن سال چندین دوره آمدند و کارشان را تمام کردند و رفتند، اما این سه تن مانده تا هر که را می‌آید، بیاموزند، هر که را می‌رود، سفارش کنند. آنها هرگز نمی‌روند، همیشه خواهند ماند، آنها "شهید"ند، این "سه قطره خون" که بر چهره دانشگاه ما همچنان تازه و گرم است...

دکتر علی شیرینی



سال تلخ قتل عام چلچله‌ها بود. سالی که مرگ آغوش باز کرد برای پرندگان. سالی که در تابستانش خورشید را در زیر خاک مدفون و غنچه‌های امیدوار را از گرمایش محروم کردند. سالی که آسمان صاف، پوشیده شد از ابرهای سیاه دسیسه. سالی که توفانی سخت، خاطره نسیم آزادی را از یادها برد و پاییزش، خزان آرمان یک ملت بود.

زمان جاودانه شدن شما را می‌گویم! ۱۶ آذر ۱۳۳۲

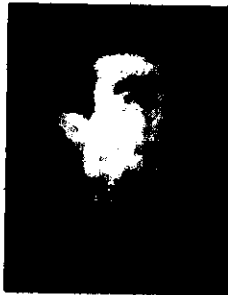
شما قربانیان خشم، جهل و کینه که در بزم شوم میهمانی ناخوانده خونتان ریخته شد.

شما که اعتراضتان را با سرنیزه پاسخ گفتند و فریادتان را با گلوله در گلو شکستند.

شما که هنگام مرگ نیز نام آفتاب را زمزمه کردید.

شما که برافروختید آذر را در همیشه تاریخ

شما سه قطره خون جاری در رگ‌های اهورانیان این خاک سه آذر اهورایی



گل‌های سرخ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی  
با خاطرات تلخ

ز مرداد شوم و تار

در خزانی دور

سه گل سرخ پایدار

و خاطری غمین

از مرگ آفتاب

گلبرگ‌های نازک خود را

به باد سرد سخت سپردند

در زیر چکمه‌های سیاه شب پرپر شدند

و سال‌هاست فریاد در گلو شکسته‌شان

در هر خزان

گل‌های سرخ را

از خواب بیدار می‌کند

